

غلامرضا بکتاش

لحظه‌های شاعرانه

۱۳۸۹ مهر ماه
نوجوان

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی بازی‌های راه مدرسه
قیصر امین‌پور

دوستان نوجوان سلام
پاییز، بهار دانش بر شما مبارک
این روزها انگار دلم پر می‌شود از آوازی‌های نارنجی
این روزها دلم تنگ می‌شود برای روزهایی که مثل شما
دلوپس مدرسه بودم و کیف تکالیفم بر شانه‌هایم سنگینی می‌کرد.
برای روزهایی که تکلیف شب با مشق‌هایم روشن می‌شد.
پاییز که می‌رسد درختان چهره عوض می‌کنند و کوچه‌ها پر از عبور برگ‌ها
می‌شوند و برگ‌ها مثل جوجه می‌پرند و باد مثل گربه دنبالشان می‌کند.
این حرف‌ها را زدم تا روحتان را کمی قلقلک دهم.
در شماره‌های آینده، بیشتر راجع به شعر و خیال با شما حرف خواهیم زد.
این شعرها را بخوانید و لحظه‌های شاعرانه را تجربه کنید.

کلاغ مدرسه

باز دنبال کلاغ مدرسه
 پر زدم رفتم سراغ مدرسه
 باز هم تکلیف شب معلوم شد
 زیر نور چلچراغ مدرسه
 روز اول با معلم کاشتیم
 میله‌ی پرچم توی باغ مدرسه
 بر تن سرد بخاری مانده است
 در ته انبار داغ مدرسه
 مثل دود از دودکش رفتند آه
 روزهای گرم داغ مدرسه
 غلامرضا بکتاش



شاخه‌ها

تا به حال فکر کرده‌ای
 شاخه‌ها شبیه آدمند
 توی شهر ساکت درخت
 با سکوت حرف می‌زنند
 شاخه‌ها بزرگ می‌شوند
 بعد، از دواج، حلقه، گل
 بعد بچه‌دار می‌شوند
 میوه‌های خوشگل و تپل
 گاه شاد و سبز و سرخوشند
 گاه زرد و دل شکسته‌اند
 موقعی به خواب می‌روند
 گاه دور هم نشسته‌اند
 چشمشان به سوی آسمان
 دستشان همیشه در قنوت
 شاخه‌ها خدای بیشه را
 شکر می‌کنند در سکوت
 مریم اسلامی

طعم سیب زیارت

مثل یک بستنی بود
 توی یک ظهر مرداد
 عطر یک دسته گل داشت
 مزه‌ی سیب می‌داد
 طعم شیرین گیلاس
 مزه‌ی شربت قند
 طعم یک خواب شیرین
 زیر کرسی اسفند
 مزه‌ی آب وقتی
 خسته و تشنه باشی
 مزه‌ی یک ماهی سرخ
 در دل حوض کاشی
 طعم آزادی فنج
 از قفس از اسارت
 واقعاً گفتمی نیست
 طعم سیب زیارت

آسمان مستطیل

مدرسه دیوار دارد
 گربه دارد سار دارد
 آسمانش مستطیل است
 ابرهایش شکل فیل است
 دودکش‌های سیاهش
 سرفه‌های گاه گاهش
 یک حیاط پر پرنده
 بازی و دعوا و خنده
 جمله‌های یادگاری
 خوردنی‌های روی گاری
 انتظار زنگ تفریح
 در حیاط تنگ تفریح
 کاج پیری در حیاط است
 شاخه‌اش بی‌انضباط است
 رفته بیرون شاخه‌ی کاج
 ناظم او را کرده اخراج
 محمدکاظم مزینانی

ای معنی باران

مانند شب، تاریک
 مانند شب، سردم
 خورشید چشمت را
 پیدانمی‌کردم
 یک تکه از خورشید
 جا مانده در این جا
 انگار می‌خواهد
 روشن کند ما را
 ای معنی باران
 در شورزار قم
 گل می‌کند نامت
 در خاطر مردم
 مریم زندی